

قطع نامه پایانی دومین کنگره جهانی کودکان کار!

ما امروزیم و صدای مان فردا!

ما نمایندگان شرکت کننده در کنگره جهانی کودکان کار، از نقاط مختلف جهان به شهر دهلی نو در هندوستان آمده ایم. ما به زبان های مختلفی سخن می گوئیم، با فرهنگ های مختلفی رشد کرده ایم و پیشینه های متفاوتی داریم. با این همه گوناگونی اما در یک جا جمع شده ایم، برای این که می دانیم کار کودک باید لغو شود.

این کنگره به این خاطر در هندوستان برگزار شده است، تا حق از دست رفته کودکان آسیا و آفریقا برای شرکت در کنگره اول را که از آن ها سلب شده بود، به آن ها بازگرداند. این کودکان به عنوان نماینده کودکان کار برای شرکت در کنگره اول انتخاب شده بودند، اما به دلیل نداشتن ویزا نتوانستند در آن کنگره شرکت کنند. دولت ایتالیا، که میزبان کنگره اول بود، از ورود آن ها به بهانه «خطر امنیتی» برای آن کشور جلوگیری نموده بود. این کودکان به شدت احساس می کردند، که مورد تبعیض قرار گرفته بودند. صدای آن ها غمگین شده بود؛ چرا که از امکان بلند شدن صدای آن ها علیه کار کودک جلوگیری شده بود. اما حالا ما قطع نامه کنگره اول در ایتالیا را با حضور این کودکان تصحیح و تکمیل کرده ایم.

هر کشور پروسه متفاوتی را برای انتخاب نماینده طی کرده است. نمایندگان کنگره ما از دو دسته تشکیل می شوند: کودکان کارگر و کودکانی که درباره کار کودک اطلاع پیدا کرده و راه مبارزه علیه آن را انتخاب کرده اند. ما با حفظ مسئولیت در برابر ۲۴۶ میلیون کودکی که در سطح جهان به انواع کارهای پرمشقت مشغولند و علیه این پدیده در کنگره شرکت کرده ایم. ما همگی بر آن شده بودیم و توانایی و دانش آن را کسب کرده بودیم، که در این کنگره شرکت کنیم. و به همین دلیل است، که بحث های سه روز گذشته ما بسیار پربار بوده است.

لغو کار کودک وظیفه ای است، که بر دوش همه قرار دارد. از آن ها که در بخش های تجاری و سودآور کار می کنند، تا کسانی که به ما کمک می کنند و توان شان را برای رفع مشکلات ما به کار می گیرند. پیش از آن که بحث درباره لغو کار کودک را شروع کنیم، باید بدانیم که این تنها راه دست یابی کودکان به حقوق شان و دست یافتن به امنیت و آرامش است. صلح و امنیت، مهم ترین و پایه ای ترین مفاد حقوق بشر است. اگر در امنیت و صلح زندگی کنیم، هر کودک نه تنها شانس بهتری برای دست یافتن به حقوق خود دارد، بلکه قوی تر هم می شود و دارای ظرفیت بالاتری برای ساختن و واگذاری جهان برای نسل های بعد از خود می گردد.

بحث حساسی در این کنگره در گرفت، که تروریسم یکی از بزرگ ترین مشکلات و موانع بر سر راه موفقیت کودکان است؛ چرا که بسیاری از کودکان در ماشین جنگی به کار گرفته می شوند و مورد آزار مستقیم قرار می گیرند. رسانه های عمومی و مهندسان افکار، عقاید خطرناک و پر کینه را شب و روز پروپاگاندا می کنند. چیزی که به نوبه خود راه را برای خشونت و کشتار هموار می سازد. جنگ ها همیشه از سوی سیاست مداران فاسد، برای مقاصد شخصی و کسب سود بیش تر آن ها تبلیغ شده است. آن ها به این وسیله یک جنگ قومی یا مذهبی را بین ملیت های مختلف راه می اندازند، در حالی که به طور واقعی جنگ اصلی باید بین رهبران و سودجویان و مردم تهی دست و آزار دیده باشد. به این معنی، این باز کردن راه برای تثبیت موقعیت دولت مردان جهان است. وقتی که دولت ها به حق کشی از مردم می پردازند و یا پرده از فسادشان برداشته می شود، مردم عصبانی و افسرده شده و به اقدامات تروریستی هم دست می زنند. دولت های جهان باید رابطه بین مسایلی مانند عدم امکان تحصیل، بیکاری، فقر، کار کودک و تروریسم را درک کنند. به خصوص زمانی که کودکان هیچ چاره ای جز

شرکت مستقیم یا غیرمستقیم در جنگ‌های قومی یا مذهبی ندارند. کودکان همیشه بیش‌ترین ضررها را در این جنگ‌ها متحمل می‌شوند.

وقتی که ما بحث بر سر کار کودک را شروع کردیم، متوجه شدیم نقاط مشترک زیادی درباره این پدیده در سراسر جهان وجود دارد. ما داستان‌های زندگی کودکان مختلف را گوش کردیم. درباره تجارت کودکان، استثمار جنسی، کار در فابریک‌های ماهی‌گیری، ماشین شویی، فروشندگی در خیابان یا بازار، پورنوگرافی، جمع‌آوری آشغال، حمل و نقل و باربری، خشت زنی و آجرپزی، ساختن ابزارهای پزشکی برای اتاق‌های عمل، ساختن سایر مواد و ابزارهای خطرناک، تجارت مواد مخدر، کار خانگی و سرواژ (صرفی)، بردگی قرض، کار در مزارع، مین یابی، قالی بافی، سرباز گرفته شدن اجباری، کار در کارخانه‌ها و کارگاه‌های کوچک، شیرینی پزی و... این کودکان، زندگی خود را همه روزه از دست می‌دهند. آن‌ها زجر می‌کشند و کسی نیست که سخن‌گوششان باشد. آن‌ها هم درست زمانی که دولت‌ها و بسیاری از مردم وجود چنین مشکلی را انکار می‌کنند. آن‌ها یا اهمیت نمی‌دهند و یا به سادگی وجود این پدیده را انکار می‌کنند. اما این انکارها و شانه بالا اندازی‌ها ذره‌ای از این واقعیت، که کودکان در وضعیتی بسیار غم‌انگیز به لحاظ فیزیکی و روانی بسر می‌برند، نمی‌کاهد. این فرم‌ها از کار کودک بلادرنگ باید متوقف شود. بسیاری از کودکان تاکید کردند، که می‌خواهند با دولت‌ها مبارزه کنند؛ چرا که از وعده و وعیدهای توخالی آن‌ها خسته شده‌اند. آن‌ها قول‌های زیادی برای لغو کار کودک، تحصیل، امکانات رفاهی و خدمات اجتماعی بهتر داده‌اند، اما این قول‌ها را عملی نمی‌کنند. قول‌های آن‌ها پشتوانه مادی و عملی ندارد. در حالی که دولت‌ها مبالغه‌جویی صرف جنگ می‌کنند، میلیون‌ها کودک بی‌سوادند، نه سقفی بالای سرشان دارند و نه غذایی برای خوردن! دولت‌ها باید نیازهای کودکان را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهند. باید بفهمند، که ما به امکانات برای زندگی نیاز داریم و این حق مسلم و طبیعی ماست.

دولت‌ها باید تحصیل رایگان، اجباری و با کیفیت بالا را برای همه کودکان جهان فراهم کنند. مدارس ما باید معلمان خوب و با کفایت و دارای دانش کافی داشته باشند. به این ترتیب، تحصیل باید برای تمامی کودکان جدا از جنسیت، نژاد، موقعیت اقتصادی، مذهب، محل تولد، شهروندی در این یا آن کشور، زبان، طبقه اجتماعی، موقعیت پناهندگی و مهاجرت، و ناقص‌العضو بودن میسر باشد. تمامی مدارس باید مقوله کار کودک و آگاهی از آن را جزو مواد درسی خود داشته باشند. باید مکانیزمی برای نظارت بر کار معلمان وجود داشته باشد و قوانینی برای تحکیم حق تحصیل! کوتاه سخن، این وظیفه دولت‌هاست که حقوق ما را رعایت کنند و تحصیل رایگان، اجباری و با کیفیت بالا را در اختیار ما قرار دهند. ما انتظارات زیادی از دولت‌ها در این زمینه داریم. و حالا بنا بر این خواست‌ها:

— معلمان باید از زندگی استاندارد و خوبی برخوردار باشند. باید سطح درآمدشان بالا برود. خانه‌هایی نزدیک محل کارشان داشته باشند و از سرویس رفت و آمد مجانی استفاده کنند. موقعیت معلمی قابل احترام است. معلمی یک آتوریته محترم در جامعه است، بنابراین وقتی کسی معلم می‌شود، باید آدم قابل احترامی باشد. معلمان باید در مورد تبعیض نگذاشتن و تنبیه نکردن کودکان آموزش ببینند. تمرکز معلمان باید بر روی آموزش کودکان باشد و نسبت به این امر علاقه مند باشند. آن‌ها باید از دانش و آگاهی مناسب برخوردار بوده و تحصیل کرده باشند. آن‌ها باید رابطه دوستانه و توأم با محبت با کودکان داشته باشند و به هیچ وجه تنبیه فیزیکی و روانی را به کار نگیرند. استشنا نگذارند، دیدی صرفاً انتقادی نداشته باشند، بلکه کودکان را تشویق کنند. از نظم برای جلوگیری از خلاقیت کودکان استفاده نکنند و دیسپلین نظامی را در مدارس به کار نگیرند.

— دانش‌آموزان باید تشکل و اتحادیه خودشان را داشته باشند. مسئولین این تشکل‌ها باید دارای محل کار و آدرس علنی

باشند. تشکل دانش آموزان باید ضوابطی داشته باشد، که معلمان و ناظران و مدیران مدارس از آن‌ها تبعیت کنند. به مدارس محلات فقیرنشین باید توجه بیش‌تری نشان داده شود. این مدارس عموماً از امکانات اولیه بی بهره‌اند، به ویژه در دهات! این مدارس باید به حد کافی توالی داشته باشند و توالی‌های پسرانه و دخترانه آن‌ها باید از هم جدا و تمیز و بهداشتی باشند. ساختار فیزیکی مدارس باید امن و دارای ساختمان قابل سکونت و محکم و دارای فضای باز باشد. باید کتابخانه و آزمایشگاه داشته باشد. مدارس کودکان باید برق کثی شده باشند. و در مناطق گرم مجهز به سیستم خنک کننده و در مناطق سرد به سیستم گرم کننده مجهز باشند. به علاوه، از این سیستم‌ها باید به طور حرفه‌ای مراقبت شود. دانش آموزان کشورهای در حال رشد باید در مدارس تغذیه شوند. هم چنین باید مهدکودک‌های کافی وجود داشته باشد و در آن‌ها از کودکان زیر سن تحصیل نگه داری شود. این امر مهمی است؛ چرا که بسیاری از دختران ترک تحصیل می‌کنند، تا در خانه از خواهر و برادر کوچک خود مراقبت نمایند.

— کودکی فقط آموزش و تحصیل نیست. به همین دلیل، ما خواهان امکاناتی برای سایر فعالیت‌های ضروری جهت رشد فکری و جسمی مان هم هستیم؛ مثل: ورزش، هنر، ادبیات و بازی. در بسیاری از مناطق مدارس فقط تا سطح ابتدایی وجود دارد و فقط تحصیلات ابتدایی اجباری است. مدرسه به اندازه کافی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، خیلی‌ها نمی‌توانند به تحصیلات بالاتر بپردازند. فاصله بین مدارس فقیرنشین و مدارس پول دارها از زمین تا آسمان است. مدارس عمومی و دولتی به هیچ وجه از استانداردهای مدارس خصوصی برخوردار نیستند. این اختلاف باید از بین برود. ادامه تحصیل برای هر کودکی باید ممکن شود. در کشورهای فقیرتر اگر به ایجاد امکان برای ادامه تحصیل کودکان مبادرت نشود، فقر فزاینده می‌گردد. تعطیلات مدارس باید با وضعیت خانواده‌هایی که کار کشاورزی می‌کنند، تطبیق داده شود، تا کودکان این خانواده‌ها به دلیل کار و بودن با خانواده خود مجبور به ترک تحصیل نشوند. کودکان و به ویژه کودکان دختر به هنگام رفت و برگشت از خانه به مدرسه در معرض خطر ربوده شدن توسط گروه‌های تجارت کودک قرار دارند. برای کودکان باید سرویس‌های حمل و نقل مطمئن وجود داشته باشد. نیروهای امنیتی کشورهای مختلف در مورد مساله تجارت کودک باید همکاری داشته باشند. به دلیل بی‌توجهی و فساد که در خود این دستگاه‌ها وجود دارد، بسیاری از موارد یا نادیده گرفته می‌شود و یا تلاش کافی برای یافتن مقصرین صورت نمی‌گیرد.

— مشکل دیگر کودکان کارگر یا مقوله کار کودک، ازدواج کودکان است. وقتی کودکان ازدواج زودرس می‌کنند، نمی‌توانند به تحصیل ادامه بدهند. آن‌ها بچه دار می‌شوند، گاهی بیش از یکی دو بچه! و ازدیاد جمعیت به نوبه خود به گسترش فقر می‌افزاید. ازدیاد جمعیت و فقر هم به سهم خود، دو فاکتور در وجود پدیده کودکان کارگر یا اجبار کودکان به کار است.

— بیش از ۷۰ درصد کودکان کارگر در صنعت کشاورزی به کار مشغولند. این کودکان جزو بی‌حقوق‌ترین کارگران هستند و به کارهای بسیار خطرناکی مجبور می‌شوند. کار کشاورزی در این گونه کشورها باید با ماشین‌آلاتی که از طرف دولت‌ها تهیه می‌شوند، صورت بگیرد؛ چرا که در این کشورها به خاطر نبود ماشین‌آلات کشاورزی از نیروی کودکان برای انجام کارها استفاده می‌شود.

— وقتی درباره وظایف دولت‌ها حرف می‌زنیم، منظورمان وظایفی در سطح محلی نیست، بلکه منظورمان صحبت از وظایف آن‌ها در دفاع از حقوق ما کودکان چه در سطح ملی و چه در سطح فراملی است. اول و مهم‌تر از همه، دولت‌ها باید به ما گوش فرا دهند. دولت‌ها باید مقوله کودکان را در اولویت کارهای خود قرار بدهند و ما کودکان را در بحث‌های تصمیم‌گیرنده در سرنوشت زندگی مان دخالت بدهند. حضور ما در این بحث‌ها به تاثیرگذاری و مفید بودن اقدامات کمک می‌کند. ما کودکان، هم حالیم و هم آینده و باید به نظرات ما توجه شود.

– دولت‌ها و سیاست‌مداران باید کار کودک را جرم اعلام کنند، اما هرگز نباید کودکان را مجرم به حساب بیاورند. کودکان قربانی این پدیده‌اند. باید قوانینی وضع و تعقیب شوند، که بزرگ‌ترها را برای به کارگیری کودکان به خاطر منافع شخصی‌شان مور پیگرد قانونی قرار دهد. دولت‌ها و مراجع قانونی باید از کودکانی که مور آزار قرار گرفته‌اند، حمایت کنند. و اگر می‌خواهند از سرنوشت آنان به عنوان نمونه‌ای برای طرح یک موضوع استفاده کنند، باید امکان ایمنی برگشتن این گونه کودکان به میان جامعه – همان جایی که آزار دهندگان کودکان وجود دارند – را فراهم نمایند. چنین کودکانی باید تحت درمان‌های جسمی و روحی قرار گرفته و توان‌یابی شوند. کودکان هم چنین باید حمایت و امنیت داشته باشند، تا بتوانند نام کسانی که آن‌ها را مورد آزار قرار داده‌اند، اعلام کنند. دولت‌ها باید علیه تجارت کودک مبارزه کنند. باید قوانینی را که هم اکنون وجود دارند، پیگیری و اجرا نمایند. اما قوانین امروزی برای این کار کافی نیست و قوانین جدیدی باید وضع شوند. دولت‌ها و مسئولین امر در کشورهایی که تجارت کودکان در آن صورت می‌گیرد باید با یک دیگر همکاری کنند و قوانینی داشته باشند، که تجارت و ربودن کودکان را جرم جنایی بشمار آورده، مجرمان را دستگیر کرده و با آزادی کودکان از این وضعیت، کار این سودجویان را تعطیل نمایند.

– دولت‌ها باید برای بزرگ‌ترها شغل ایجاد کنند و بیکاری را کاهش دهند. کار بزرگ‌ترها باید از حقوق کافی برخوردار باشند، تا به کار کودکان شان نیاز نداشته باشند. حقوق بزرگ‌ترها به مثابه کارگران باید رعایت شده و به آن احترام گذاشته شود. کارگران بزرگ‌تر باید حق تجمع در محل کارشان را داشته باشند؛ چرا که تجمع به آن‌ها توان و امنیت جلوگیری از پایین رفتن سطح دستمزدها و تعیین حداقل دستمزدهای شان را می‌دهد. این مساله بسیار مهم است، که کارگران از بیمه و حقوق کافی برخوردار باشند، تا کودکان آن‌ها وادار به کار نگردند. دولت‌ها باید برنامه‌های ملی برای از بین بردن و لغو کار کودک داشته باشند. این برنامه‌ها باید به کمک خود کودکان تهیه شده و اجرا شوند. دولت‌ها باید تضمین کنند کمک‌های مالی منظور شده برای رشد اقتصادی و تقویت مالی کودکان به طور مستقیم در اختیار آن‌ها و نهادهای مدافع و مطمئن آن‌ها قرار گیرد و به دست کسان بی‌صلاحیت و ناپاب نیفتد. دولت‌ها باید سیستمی را پیاده کنند، که طی آن محصولات ساخته شده توسط کار کودک با مارک‌هایی مشخص شوند. دولت‌ها نه تنها باید با هم، بلکه با افراد جامعه و اتحادیه‌های کارگری و نهادی مدافع حقوق کودک همکاری کنند. و بالعکس، جامعه هم باید به کمک ما کودکان بر کار دولت‌ها نظارت نماید و نگذارد آن‌ها دوباره ما را گول بزنند و سرمان کلاه بگذارند. NGO ها باید تمام امکانات شان را صمیمانه برای کمک به ما و دفاع از حقوق مان به کار گیرند.

– به علاوه، این وظیفه هم بر عهده والدین است که به کودکان خود گوش فرا دهند. کودکان به عشق نیازمندند، به احترام و همین‌طور به مراقبت هم! این به والدین بستگی دارد، که به کودکان یک زندگی توأم با عشق و امنیت بدهند. والدین باید مسئولیت شان را بپذیرند و از حق شان برای دفاع از حقوق کودکان استفاده کنند. والدین باید صدای شان را در دفاع از ما کودکان بلند کنند، سخن گوی ما باشند و درباره حقوق ما با سایر افراد جامعه حرف بزنند. اگر والدین به کودکان و حقوق آن‌ها توجه نداشته باشند، این وظیفه مسئولین دولتی است که از حقوق کودکان و عدم اجازه استفاده جنسی و جسمی از آن‌ها سخن بگویند و والدینی را که به کودکان خود اجحاف می‌کنند، تنبیه نمایند. این تنها راهی است، که کودکان می‌توانند مطمئن باشند حقوق شان رعایت می‌شود و سلامتی و امنیت شان تامین می‌گردد. والدین باید اهمیت تحصیل و رشد کودک را درک کنند، نه این‌که به مساله جنسیت کودک اهمیت داده و تبعیض جنسی بین کودکان خود قائل شوند.

حالا برای دادن هویت به بحث‌هایمان درباره لغو کار کودک و موقعیت و وسعت مقوله کار کودک برای بزرگ‌ترها می‌خواهیم راه حل‌هایمان را نشان بدهیم:

— ما کودکان باید یک فعالیت در سطح محلی اعم از دهکده، شهر، خانه و مدرسه را شروع کرده و درباره کار کودک به بحث و دادن اطلاعات بپردازیم. ما باید خودمان را در زمینه کار کودک بیش تر آگاه کنیم. از کودک به کودک و به دیگران! ما باید در سطح کشوری فعالیت کنیم و پارلمان کودکان را بنیان بگذاریم. پارلمانی که فقط یک سنبل نباشد، که این غلط است، بلکه بتواند در تغییر امور به نفع کودکان دخیل باشد. این پارلمان باید با پارلمان های کودکان کشورهای دیگر همکاری داشته باشد، گزارش رو و بدل کند، هم فکری کند و اقدامات مشترک انجام بدهد.

— ما کودکان باید شبکه ای تشکیل بدهیم، تا بتوانیم با هم در ارتباط باشیم و به دانش اندوزی در زمینه کار کودکان بپردازیم و جهان را از این موضوع آگاه کنیم. فقط از طریق این همکاری و هم بستگی است، که می توانیم قدرت مند شویم و دست به عمل بزنیم و کار کودک را لغو کنیم. ما باید داستان زندگی تمام کودکان را منتشر کرده و به گوش مردم جهان برسانیم. این شبکه باید شبکه جمع آوری نیرو علیه کار کودک شده، بر کار دولت ها نظارت کند و به همه بگوید که آن ها به قول هایشان عمل نکرده اند. ما باید خود صدای جنبش مان باشیم، علیه زجر کشیدن کودکان و علیه کار آن ها! ما باید مطبوعات را وادار به انعکاس صدای مان کنیم. ما باید مطبوعات خودمان را داشته باشیم. مجلات و روزنامه های خودمان را که درباره و برای خود ما می نویسند، که در آن ها بزرگ ترها و کودکان با هم کار می کنند. رسانه های جمعی باید با ما مهربان تر باشند و صدای ما را منعکس کنند. ما باید از هنر در اشکال مختلف رقص، نقاشی، موسیقی و تئاتر استفاده کنیم. ما باید به کمک کودکانی که در دهکده ها کار می کنند، برویم. مردم دهکده ها اغلب از کار کودک و گستردگی آن خبر ندارند و هم چنین از حقوق کودک هم! ما باید این دانش را به آن ها بدهیم.

ما کودکان قول می دهیم، که به هر گونه عملی برای لغو کار کودک دست بزنیم. و یک دنیای شایسته برای کودکان بسازیم. و حالا از شما هم می خواهیم، که به ما بپیوندید، تا به مبارزه علیه کار کودک و برای لغو آن بپردازیم. ما با هم می توانیم آزادی را برای همه به ارمغان بیاوریم. در این دوستی و هم بستگی، ما می خواهیم دنیایی پر از صلح و صفا برای همه بنا نهیم! امروز قدرت در دست ماست! ما آینده را می سازیم! ما امروزیم و صدای ما فرداست!

برگردان: سوسن بهار

((جمعیت الغای کار کودکان در ایران))

دهلی (هندوستان)، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۵

Adress: Box 854
101 37 Stockholm - Sweden

E.mail: darvag_darvag@hotmail.se
Tel-Fax: (46) 8- 67 82 338